



استوره‌ها و جلوه‌های اساطیری
در شاهنامه فردوسی

تألیف:
زهره حسینی



انتشارات حق شناس
HAGHSHE NASS
PUBLICATION

۱۳۸۸

سرشناسه	: حسینی، زهرا، ۱۳۴۲ -
عنوان و نام پدیدآور	: اسطوره‌ها و جلوه‌های اساطیری در شاهنامه فردوسی / تألیف زهرا حسینی.
مشخصات نشر	: رشت: حق شناس، ۱۳۸۷.
مشخصات ظاهری	: ۲۱۶ ص؛ ۱۴×۲۱ م.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۵۲۲۸-۲۰-۵ : ۴۰۰۰۰ ریال
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا.
یادداشت	: کتابنامه: ص. ۲۱۱-۲۱۵؛ همچنین به صورت زیرنویس.
موضوع	: فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹ - ۴۱۶. شاهنامه - نقد و تفسیر
موضوع	: فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹ - ۴۱۶. شاهنامه - اساطیر
موضوع	: اساطیر ایرانی
موضوع	: اساطیر در ادبیات
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۸۷ ۵ الف ۴۷ ح / PIR ۴۴۹۵/
رده‌بندی دیوبی	: ۸ ۱/۲۱
شماره کتابشناسی ملی	: ۱۵۲۹۵۴۶



انتشارات حق شناس
HAGHSHENASS
PUBLICATIONS

نام کتاب	: اسطوره‌ها و جلوه‌های اساطیری در شاهنامه فردوسی
تألیف	: زهرا حسینی
ناشر	: نشر حق شناس
طرح روی جلد	: پروانه فرشادفر
چاپ اول	: ۱۳۸۸
چاپخانه و صحافی	: توکل
لیتوگرافی	: همراهان
قیمت	: ۴۰۰۰۰ ریال
شمارگان	: ۱۰۰۰
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۵۲۲۸-۲۰-۵ ISBN 978-600-5228-20-5

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

مرکز نشر و پخش: رشت - سبزه میدان - نبش بیستون - مرکز تجاری سبز

صندوق پستی ۱۴۸۵-۴۱۶۳۵ : تلفن: ۲۲۴۴۴۱۴ : فاکس: ۲۲۴۶۷۶۹

E-mail: Haghshenass_publication@yahoo.com

www.Haghshenass.com

فهرست مطالب

<u>صفحه</u>	<u>عنوان</u>
۵.....	۱- چکیده.....
۷.....	۲- پیشگفتار.....
۱۱.....	۳- فصل اول : اسطوره چیست؟.....
۲۵.....	۴- فصل دوم : مکتب‌های اصلی اسطوره‌شناسی.....
۴۳.....	۵- فصل سوم : حماسه، اسطوره، شباهتها و تفاوتها.....
۵۷.....	۶- فصل چهارم : داستان سیاوش.....
۸۱.....	۷- فصل پنجم : تحلیل داستان سیاوش.....
۱۲۱.....	۸- فصل ششم : تأملاتی در ژرف ساخت حماسه‌ی فرود.....
۱۳۱.....	۹- فصل هفتم : تحلیل داستان فرود.....
۱۵۳.....	۱۰- فصل هشتم : داستان کیخسرو.....
۱۶۹.....	۱۱- فصل نهم : روشنگری.....
۲۱۱.....	۱۲- منابع (کتاب‌ها).....
۲۱۶.....	۱۳- چکیده لاتین.....

چکیده:

«اسطوره پهنه‌ی نمادهاست» چهره‌ها و رویدادها در اسطوره نمادینند.

چهره‌ها و رویدادهای راستین و تاریخی در هم می‌فروشند؛ با هم در می‌آمیزند؛ از پیکره و هنجار آغازین خویش بدین‌گونه دور می‌شوند؛ تا سرانجام نمادها پدید می‌آیند.

«به سخنی دیگر می‌توان گفت: اسطوره تاریخی است که درونی شده است»^۱.

از دید اسطوره، ایران سرزمین مزد است، سرزمین فروغ است، ... بهشت است. در برابر آن توران سرزمین تیرگی است؛ کُنام اهریمن است، ... دوزخ است.

کین و کشاکش ایران با توران، ستیز همواره‌ی جان است با تن، نبرد روشنی است با تیرگی، پیکار نیکی است با بدی؛ و نیز «آویزش جاودانگی است با میرایی»^۲.

این کشمکش و ستیز حماسه را به وجود می‌آورد پس می‌توان گفت: «حماسه زاده‌ی اسطوره است. اسطوره به مامی، پرورنده می‌ماند که حماسه را میزاید، و آنرا در دامن خویش می‌پرورد و می‌بالاند، حماسه راستین و بنیادین جز از دل اسطوره بر نمی‌تواند آمد»^۳.

پس حماسه در سرشت و ساختار به یکبارگی با سطور یکسان است، برای بررسی داستانهای حماسی شاهنامه باید با زبان اسطوره آشنا باشیم و بنیادها و

۱- کزازی- میرجلال الدین، از گونه‌های دیگر، نشر مرکز، ج اول، ۱۳۶۸، ص ۲

۲- همان، ص ۵

۳- همان، ص ۷-۸

نهادهای اسطوره را بشناسیم تا بتوانیم ارزشهای نهفته در داستانهای حماسی را بدست آوریم.

به باور اساطیری هنوز جهان ما در مرحله آمیختگی و آمیزش است و بسیاری از مصیبت‌ها و بلاها بخاطر آمیزش ایرانیان با تورانیان است.

«این اعتقاد نیز یک بنیاد اسطوره‌ای در داستان است که آمیخته‌گاند که میرابند و مرگ زمانی بر جهان تاخت که جهان تیرگی گرفت و همه ما چون آمیخته گانیم، میراییم، آنچه ما را به مرگ می‌کشاند آلابش ماست، تن ماست، جان جاوید است.»^۱

این ماجرا در داستان فرود و سیاوشان هم به نوعی تکرار شده است، سیاوش پهلوانی است سرافراز و همواره پیروز و کامیاب اما بخاطر دسیسه نامادریش - سودابه - مجبور می‌شود ایران، سرزمین روشنی را ترک کند و به سرزمین تیرگیها (توران) برود، در آنجا بر اثر ازدواج با دختر پیران و همچنین دختر افراسیاب، فرنگیس دوباره دچار آلابش می‌شود و به کیفر این آلابش به مرگی زیون، کشته می‌شود و فرزندش - فرود - هم به سبب این آمیختگی به مرگی تلخ و دردناک در برابر چشمان مادرش - جریره - دچار می‌شود.

مرگ فرود مرگی بیهوده است و آلابش او به خون شسته می‌شود و جریره با آتش زدن قلعه و گنجها، آلودگیها را بوسیله آتش پاک می‌کند و خود را هم می‌کشد و در این داستان‌ها بنیادها و نهادهای مشترکی چون تقدیر و سرنوشت کین خواهی وجود دارد.

پیشگفتار

جایگاه «انسان» در میان آفریدگان و نقش او در هستی، و پیوندی که با «خود» و «جز خود» دارد، موضوع مطرح در همه‌ی جهان‌بینی‌هاست. رابطه‌ی انسان با «خدا»، «جهان» و «خویشتن» - همچنین وظیفه‌ی او در برابر آن‌ها - دغدغه‌ی فکری هر اندیشه‌ورزی است.

آدمی همواره کوشیده است تا شناختنش را از خویشتن، طبیعت و خدا بیان کند. این شناخت غالباً به زبانی رازآلود، اما مقدس و تشکیک‌ناپذیر است که شناخت او را از هستی، خویشتن و خدا، توضیح می‌دهد و به گمان من بدون این توضیح و بی‌تبیین رابطه‌ی انسان، با محورهای پیش گفته، به جهان‌بینی روشنی نمی‌توان رسید.

دیرگاهی است که این موضوع در همه‌ی جهت‌یابی‌ها و جستجوهای فکری‌ام موضوعیت یافته و ذهنم را به جد مشغول داشته است. گسترش دامنه‌ی مطالعه و افزایش تجربه‌ی ذهنی به ویژه کارهایی که به تحریک درس «شاهنامه» در دوره‌ی کارشناسی و پس از آن در کلاس و یا بیرون از آن انجام داده‌ام، اهمیت دم‌افزون آن جستجوها و جهت‌یابی‌ها را خاطر نشان و بر ادامه‌ی آن کنکاش‌ها بیش از پیش تأکید می‌کرد. در این مسیر، اسطوره‌ی ایرانی آفرینش که از گذشته افسانه‌ای ملتم بر جای مانده و دیدگاه پیشینیان را در خصوص رویارویی «خبر و شر»، اعمال اهورامزدا و موجودات اهورایی، دلاوری قهرمانان افسانه‌ای، و بالاخره نقش ویژه‌ی انسان را در این میان باز می‌تاباند، پیوسته مرا به خود می‌خوانده و به پیگیری بیشتر تحریض می‌کرده است.

اسطوره‌ی ایرانی خلقت سخت با نگره‌های آئینی دین زرتشت درآمیخته و یکی، دیگری را پشتیبانی می‌کند هم در اسطوره و هم در آئین دیدگاه‌هایی بسیار کهن درباره‌ی آفرینش و سهم بشر در آن می‌توان یافت بن مایه‌های

اساطیری از سویی نمودار باورمندی مردم هر جامعه به اعتقادات، مراسم و شیوه‌های خاص زندگی آن‌هاست، و از سوی دیگر، تحول اساطیر هر قوم، معرف تحول ساختارهای اجتماعی، شکل زندگی و تحول در اندیشه و دانش انسان است.

شاید پیش از پژوهشگران ایرانی، باب پژوهش در اسطوره‌های ما را، نخست محققان بیگانه، در غرب گشوده باشند: شرق شناسایی چون: شپگل، نولدکه، مارکوارت ویندیشمان، دار مستر و هوسپنگ و دیگران با تحقیقات ارجمندشان جزئیات بسیاری از تاریخ افسانه‌ای ما را کاویده‌اند و ایران‌شناسان دیگری همچون: کریستن سن، جان هینلز، بارتولومه، ژول مول و هنینگ، موارد تازه‌ی بسیاری را جسته‌اند و این در حالی است که اسطوره‌پژوهان بزرگی چون: میرچا الیاده، روزه باسید، جوزف کمپل و کوراجی، و دانشمندانی چون: یونگ، فروید، فروم و دیگران با آثار پر ارج‌شان بر غنای شناخت ما از اسطوره به مفهوم جدید آن افزوده‌اند. در این جستار از برخی ترجمه‌های آثار پرمایه سود جسته‌ام به گونه‌ای یکسان به مؤلفان و مترجمان، هر دو، مدیونم؛ همچنین از دستاوردهای گران‌سنگ بزرگانی چون: مرحوم پوردادوود، صفا، معین، مهرداد بهار، زرین کوب، و بزرگوارانی چون: آقای مسکوب، مختاری، قریب، کزازی، سرکاراتی و دیگران بسیار بهره برده‌ام. و اگر پژوهش‌های راه‌گشای این دلیلان راه نبود، این پرسنده‌ی کم بضاعت و ناآشنا، راهی به دهی نمی‌برد. لذا این خوشه‌چین خود را سخت مدیون آن بذرافشانان گشاده‌دست و دریا دل می‌داند.

هدف بنیادی این پژوهش، یافتن بن مایه‌های اساطیری آفرینش، جابگاه و نقش انسان در چارچوب داستان‌های سه گانه‌ی سیاوش، فرود، کیخسرو، و کشف پیوندی ارگانیک و معنی‌دار میان اضلاع این مثلث حماسی / تراژیک بوده است و این کار در باور اساطیری قوم ایرانی، انسان در دستگاه خلقت چه کاره است؟ و چه نقشی در آفرینش دارد؟ و پیوند او با خدا، جهان و خویشتن چگونه است. در این جستار، بسیار مهم تلقی شده است. پرسش‌هایی از این دست، در عرصه‌ی کنکاش‌های ذهنی جستجوگران تا به حال به شکل‌های

گوناگونی مطرح شده و به مسئله از جهاتی هم پاسخ گفته شده، لیکن شاید از جهتی ناگشوده مانده باشد و این بیشتر به علت طبیعت پیچیده‌ی اسطوره است و مشکلی که در تجزیه و تحلیل آن وجود دارد، که من در این پژوهش همواره با آن روبه‌رو بوده‌ام.

در این پایان از روش «استنتاج منطقی» و شیوه‌ی تجزیه و تحلیل داده‌ها استفاده کرده‌ام. در این راه، روایات و اطلاعات گرد آمده را دستمایه‌ای برای تبیین و تحلیل گمانه‌های خود قرار داده‌ام و تحلیل‌های خود را بدان آگاهی‌ها مستند کرده، به مدد آن‌ها قوت بخشیدم.

این پایان‌نامه ۸ فصل دارد. ارجاعات مربوطه به هر فصل، در پایان همان فصل آمده است. در پاورقی صفحات به املائی لاتین اعلام یا به توضیحات فوری‌تر پرداخته‌ام.

فصل اول، به توصیف و توضیح در ماهیت اسطوره، نقش و کارکرد آن، پیوند بشر با آن از گذشته تا به حال، اختصاص یافته است. آنگاه برای اینکه بتوانم آنچه را که در شاهنامه مورد بررسی قرار داده‌ام بهتر تبیین نمایم، به توضیح مختصر مکتبهای اصلی اسطوره‌شناسی و شرح نظریات نظریه‌پردازان پرداختم. سپس تفاوتها و شباهتهای اسطوره و حماسه را بیان نمودم.

از آن جا که دامنه‌ی این پژوهش به سه داستان (سیاوش، فرود، کیخسرو) در شاهنامه، محدود شده است، طرح بحث «تحول اسطوره به حماسه» و ارتباط تنگاتنگ این دو، در راستای درک موقعیت و خویشکاری انسان در هر دو عرصه لازم می‌نمود.

پیش از تحلیل داستان‌های یاد شده، فشرده‌ای از داستانها را از شاهنامه آورده‌ام تا خواننده ذهنیت روشنی از نقش قهرمان هر داستان در حماسه و اسطوره داشته باشد و پژوهشگر بتواند در بخش تحلیل داستانها، نقش ویژه‌ی هر قهرمان را در پیوند متضاد و متكاملی که با دیگر قهرمانان در عرصه‌ی هستی، و وظیفه‌ای که در قبال خود، جهان و خدا دارد، توضیح دهد.

این پژوهنده، در انسان‌شناسی اساطیری ایرانی، انسان کاملی را جسته و یافته است که به عنوان بهترین آفریده‌ی خداوند، پس از وی محور هستی کمال یابنده است و در عرصه‌ی مبارزه‌ی دراز دامن نیکی با بدی-طرح اصلی آفرینش اهورایی- با تکیه بر فره‌ی ایزدی خویش، همراه و یاور خداست: اسطوره‌ی ایرانی آفرینش، در فرایند سامان بخشی به کار جهان، انسان مسئول و متعهدی می‌شناساند که بدون خویشکاری او کار هستی به سامان نمی‌رسد. در تراژدی سه گانه‌ی سیاوش و پسران او نیز، پس از فاجعه‌ی قتل سیاوش، رسالت ناتمام انسان کامل، از مظلومیت و شهادت او بارور گردیده و در مرحله‌ی فرازین، کین سیاوش (= پروژه‌ی انتقام)- ضمن نثار خون فرود پاکباز- بر دوش کیخسرو می‌افتد، تا با از میان برداشتن افراسیاب- مظهر اهریمن و نشانه‌ی آشکار او در زمین- به انجام رسد. پروژه‌ی خویشکاری انسان آرمانی اسطوره و حماسه نیز، در همین روند است که به کمال خود می‌رسد.

اگر این پژوهش - با همه‌ی نارسایی‌ها و پریشان‌گونی‌هایش - توانسته باشد از لابه‌لای این سه داستان هم پیوند شاهنامه، سیمای انسان راستین و آرمانی ایرانیان باستان را در برابر ذهن مخاطب امروز، مجسم کرده، او را به انسان‌شناسی پیشینیان توجه داده باشد، از خداوند منان شکرگزار خواهم بود- که همین مایه توفیق را نصیب این بنده‌ی کمترین خود کرده - و در همین حد ناچیز دلخوشم داشته است. گرچه این تحقیق را از جهاتی قابل گسترش می‌دانم و در این راستا از خداوند رهگشا، همت می‌طلبم تا در پرتو عنایات شاملش، آن ناگفته‌ها نیز جسته و گفته شود و دریغ که در تنگنای فرصت، همت و فراغت بایسته‌ای بر این مطلوب، حاصل نشد، به امید فراغت، بازکاوی و بازکوشی را به دلم وعده می‌دهم.